

ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی

حمید دلایزاده

زبان سند هویت هر ملتي است . سندی که اثبات آن تبلور ذات هر خلقي است . در واقع موجودیت هر ملتي در این کره خاکی نشانگر حضور زبانی اوست . زبانی که مورد تکلم واقع می شود از طریق اصوات ، هجاها و آثار مکتوب سند زنده ای بر جای می گذارد ، سندی که جزئی از میراث بشری است و بر همه انسانهای فکور است که از موجودیت ، حق حیات و فضای تنفسی آن زبان در ابعاد گوناگون مدافعه نمایند . این سند در وجود فیزیکی و آثار معنوی میلیونها انسانی حک شده که به آن زبان سخن میگویند. بنابراین رسمیت هر زبانی را نه حاکمان، بلکه خود ملتی که به آن زبان لب می گشایند، تعیین می کنند. پس به سخنی، هر زبان برای ملت صاحب زبان رسمی است. زبان ضمناً آئینه ای است که هر ملتی خود را، در گذرگاه تاریخ، در آن مشاهده می کند. این سند زنده در آئینه تاریخ جهان می درخشد هر چند که عده ای بخواهند این سند و این آئینه را مخدوش و تیره ببینند.

زبان هیچ ملتی در عرف بین الملل نیازی به اثبات ندارد، بزرگترین دلیل وجودی هر زبانی حضور ملتی است که به آن زبان تکلم می کنند و با این طریق کاروان تمدن بشری را غنا می بخشند، خواه این متکلمین زبانی میلیونها باشند یا کمتر. کمیت در عرصه موجودیت زبانی زیاد مورد اختلاف نیست. زبان ها با تفاوتها و خویشتن موزائیک زیبایی از ملل و نحل در جهان پدید آورده اند، جهانی که در مواردی قدرتمندان بر آن شده اند این سند هویت و این آئینه زلال بشری را مکرر کنند. برای مثال خواندن " کتاب کوچه " اثر زنده یاد شاملو، نوعی گردشی است در قلمرو مردمی که به فارسی دری صحبت می کنند، هر چند که خود استاد فقید ریشه ترکی داشته باشند. و با مطالعه اشعار نسیمی و اثر ماندگار شهریار، حیدر بابایه سلام، نیز خواننده در مسیر رودخانه ای سیر می کند که روح و روان مردم ترک آذربایجان را به تصویر می کشد. زبانی که نه فقط کدهای بیجان و حرفهای قراردادی الفبا، که روح و روان مردمی را در یک مقطع تاریخی نشان می دهد. این همان زبانی است که من با آن بزرگ شده ام، زبانی که ترنم کننده آمل و آرزوهای یک ملت اصیل است. با این وجود، ما مشاهده می کنیم که در عرصه قدرت و حکومت در مواردی تلاش می شود که فرهنگ و زبان ملتی به سخره گرفته شود و به سخن قالتونگ (Galtung ۱) " معنا و مفهوم زبان ملتی توسط حاکمان معنی شود و تعریف گردد نه خود مردم ". و این اوج فاجعه است که دیگران بر ملتی خیر و شر تعیین کنند که به سخن روان شناسان نوعی " آگاهی یا وجدان استعمار شده " در ملتی پدید آورند. (۲) به این صورت ، برای مثال، در شهری که بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارد و مردم قرنهایست به زبان ، در این مورد، ترکی آذربایجانی ، صحبت می کنند، کتابخانه اش قفسه ای از کتابهای ترکی آذربایجانی نداشته باشد و یا در دادگاههایش زنان و مردان و شهروندانش نتوانند به زبان خود از خود دفاع کنند. این همان " آگاهی استعمار شده " است. اینجا ملتی است که نفوذ (Penetration) زبان بیگانه یا حاکم سبب شده که ملیت خود را تسلیم دیگران نماید که به این حالت " submissiveness " یا تسلیم بی قید و شرط گفته می شود. این حالت روانی اگر ادامه پیدا کند نوعی " تخریب روانی " برای ملتی پدید می آورد. خوب این زبان چیست و زبان چه جایگاهی در جامعه بشری دارد و زبان ترکی آذربایجانی از کجا سرچشمه گرفته است. اما قبل از همه ، در همین ابتدا باید به فهرستی از فاکتورها و حقایق اشاره شود تا خواننده دقیق با برخی از بدیهیات زبان شناسی آشنا شود.

- زبانها در عین تفاوتها ریشه ای از مشابهتهای زیادی برخوردارند.
- زبانها از نظر ساختاری در گروههای مشابه طبقه بندی میشوند.
- زبانها همواره در طول زمان در داد و ستد بوده و متأثر از یکدیگر بوده اند.
- برخی از زبانها به سبب تهاجمات استعماری و فقر فرهنگی در معرض نابودی قرار دارند.
- علی رغم اختلافات عجیب و قریب بین زبانها و کدهای آنها، زبانها به تعبیری از ساختار واحدی برخوردارند.

- زبان هیچ ملتی برتر و یا پستتر نیست، و این قدرتهای فائده اقتصادی و یا امپراطوریهای مالی است که سبب فراموشی و یا به حاشیه افتادن زبانها میشود. و این کار با کوچهای اجباری یا اسکانهای ناشی از شرایط ناخواسته حاصل می گردد.

- زبانها در خانواده های زبانی طبقه بندی می شوند و اعضا هر خانواده زبانی شاخه ای از درخت زبانشناسی بشری است. قبل از همه، در ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی باید توجه نمود که تمام زبانهای دنیا در مسیر زندگی بشری و تاریخ او، از پیچ و خمهای فراوانی گذشته و از دوران قبل از کتابت و الفبا عبور کرده، تا امروز رسیده اند. با توضیح بیشتر، زبانهایی که قدرت انطباق با شرایط زمان داشته و از تهاجمات ضد زبانی گریخته اند تا امروز حضور خود را به اثبات رسانده اند. در این رهگذر انسانهای باستان بنا به شرایط زیستی خود، هر کدام به شکل ویژه ای از زبان و کتابت و نوشته، منطق با وضع زیستی خود، استفاده کرده است. برای مثال، ملت‌هایی که در زندگی کوچ نشینی بوده اند، فن کتابت و زبان آنها به سبب کوچهای مداوم و درگیریهای خشن برای دسترسی به مراتع، دستخوش تغییر بوده و قضاوت علمی در مورد ریشه زبانی آنها مشکل به نظر می رسد. برای مثال، زبان انگلیسی امروزی که حدود یک میلیارد مردم جهان به آن آشنائی دارند، حدود شش سده پیش به نوعی کتابت میشد که آثار آن زمان برای خواننده معمولی امروزی نامفهوم است. بنابر این بهتر است به ریشه کل زبان بشری اشاره شود و نظر دانشمندان معاصر و پژوهشگران جدید آورده شود تا اینکه در ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی مردم ایران نیز تامل علمی به عمل آید.

در زمینه ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجان نظرات متفاوتی ابراز شده است و گاهی ضد و نقیض. و این برخوردها سبب شده که ذهن عامه نسبت به آن در ابهام قرار گیرد.

"مریت روهلن" Merit Ruhlan می نویسد هر چند که دانشمندان هر کدام در محل کلر خویش به صورت جداگانه ای کار می کنند، اما در واقع هر کدام بخشی از موضوعات علمی را مورد بررسی قرار میدهند که در کل همه به هم مرتبط می گردند. او ادامه میدهد که با کمال تعجب با مطالعه آثار زبانشناسان و مشاهده نزدیکی در واژگان و ساختارهای زبانی به این نتیجه رسیده که از حدود ۵ هزار زبانی که امروز در جهان تکلم میشود و با بررسی نزدیکیهایی که در این زبانها به چشم میخورد، این نتیجه حاصل می شود که تمام این زبانها در واقع از یک زبان اجدادی، زبان واحد باستانی ریشه گرفته اند (۳) اما اگر به جامعه امروزی ایران نظر کنیم در یک جمله میتوان گفت که این هم از کرامات نظامات استبدادی است که ملتی باید برای اثبات موجودیت زبانی خویش فریاد بکشد.

در جامعه چند زبانی ایران زبان ترکی آذربایجانی هنوز جایگاه خود را نیافته است. امید میرود که روند عمومی بیداری اجتماعی یا موج عظیم رنسانس فرهنگی، که آغاز شده، بتواند زبان ترکی آذربایجانی را نیز در مقام مناسب خود بنشانند. زبانی که میلیونها نفر از مردم آذربایجان ایران به آن تکلم می کنند، و در طی قرون و اعصار همچنان از گذرگاههای خطرناکی گذشته و بارها در معرض مرگ قرار گرفته است. زبانی که بنا به نظر زبانشناسان کامل، و از نظر استروکتور گرامری و ساختار نحوی انسجام دارد. هر چند این زبان در ایران حالت رسمی نداشته و به زبان مکتوب دیوانی ارتقا نیافته، اما توانمندیهای ساختاری این زبان سبب شده که با وجود تسلط سیاستهای ترکی ستیزی و ممنوعیت پخش و نشر آثار خلاقه به این زبان، هنوز جان سختی از خود نشان دهد و از طرق فعالیتهای غیر رسمی و ادب دوستانه زنان و مردان آذربایجان در زمره زبانهای زنده ولی در حال خطر endangered به تنفس خود در کلنی زبانهای دیگر ادامه دهد. زبان ترکی، که یکی از شاخه های آن در آذربایجان مورد تکلم واقع میشود، همانند سایر زبانهای مرسوم در جهان، زبانی است که ساختار قانونمند دستوری خود را دارد و تا کنون آثار ماندگاری به این زبان چاپ شده است.

در ایران، به لحاظ سیاستهای فرهنگی ستیزانه طوری با این زبان برخورد شده که حتی عده ای از خود صاحبان این زبان از تکلم به آن شرم زده میشوند. البته این سیاست ویژه ایران نیست، به پژوهش زبانشناس برجسته سوئدی، اسکوتتاب کانکاش، در ممالکی که زبان حاکم دیگر زبانها را به حاشیه رانده و ممنوع نموده، تکلم به زبان مادری برای زبانهای غیر رسمی "با احساس شرم" همراه بوده است (۴) این ضایعه فرهنگی در ایران جراحات عمیقی در سینه میلیونها انسان نهاده است. جراحاتی که در

طی دهه‌ها زبان ستیزی و تلاش برای حذف اقتدار ملت آذربایجان ضربات جبران ناپذیری بر پیکر این ملت وارد کرده است. ملتی که کودکانش در یک آشفته‌نگی آموزشی قرار داشته و در حالت "suspension" یا سردرگمی و آویخته‌گی زندگی کرده‌اند. مطمئن هستیم که درک عمیق این جراحات که سینه ملت آذربایجان را دربرده و میلیون‌ها انسان را در مرز و بوم خویش به شهروندان درجه دو تبدیل کرده، مورد توجه روشنفکران فارسی زبان قرار گیرد. حق تکلم، آموزش، و احترام به زبان ملتها جزئی از مولفه حقوق بشر و پایه دموکراسی است. با آبدی و پیشرفت اجتماعی هم مرتبط است. و در واقع ناتوانی اهل قلم فارسی زبان از درک پیامدهای ممنوعیت زبانی سبب شده که این جماعت جاهلانه به موضع انکار بیفتند و یا در بهترین شکل از طرح مسئله خودداری کنند و به آن با دید "کاهش‌گرانه" (reductionism) برخورد کنند.

اینجا نه ناسیونالیسم آذری مورد نظر من است، نه سایر نظریه‌های سیاسی. اینجا طرح این فکر در ریشه شناسی زبان ترکی مطرح است که قبل از هر برنامه سیاسی اجتماعی، باید با زبان یک ملت بزرگی، ابتدا به عنوان هویت فرهنگی و حق ذاتی آنها، برخورد کرد. امکان ندارد ملتی با کسانی که زبان و موجودیت آنها را به سخره گرفته‌اند، با گرایش‌های صمیمانه برخورد کند. ناسیونالیسم اینجا واژه بی‌معنایی است، اینجا میدان وسیع تنفس زبانی ملتی در نظر است که طبق مصوبات سازمان ملل زبانش باید رسمیت یابد- اینجا هیچ سخنی از سیاست و برخورد سیاسی نیست، بلکه به طور شفاف سخن از جامعه‌ای است که تقریباً از هر دو نفر یک نفرش خواستگاه ترکی دارد و به شاخه‌های مختلف زبان ترکی تکلم می‌کند، در حالی که از نظر ساز و کارهای رسمی در آموزش و سایر امور جامعه زبانش غایب است، زبانش در حاشیه است، زبانش به اشکال مختلف سرزنش و تحقیر می‌گردد. اینجا سخن از زبان ملت است نه ملی‌گرایی، اینجا تأکید بر موجودیت و حیات اجتماعی ملتی است، نه ناسیونالیسم کور سیاست مردان. اینجا سخن از زبان و حیات کودکانی می‌رود که دهه‌هاست علی‌رغم مصوبات جهانی از حق رشد و نمو کودکانه به زبان مادری خود محرومند. آنان همانند کودکانی هستند که از آغوش مادرانشان به زور گرفته شده‌اند. چرا که زبان مادری همراه شیر مادر آغوشی گرم و عاطفی برای کودکان محسوب می‌شود. اینجا سخن از تخطئه زبان و ادب ملتی است. حال آنکه علم زبانشناسی می‌گوید هیچ زبانی برتر از سایر زبانها نیست و چنان که در این نوشتار خواهد آمد زبان ترکی از نظر توانایی دستوری، آواشناسی (phonemes, morphemes) و مورفولوژی از زبان فارسی ظرفیت بیشتری دارد.

زبان امروزی ترکی که مردم آذربایجان ایران به آن صحبت می‌کنند، شاخه‌ای از خانواده بزرگ زبانهای ترکی Turkic languages است. خود این خانواده نیز در طبقه بندی زبانها، از زبانهای زیر خانواده گروه زبانهای آلتائیک Altaic شناخته می‌شود.

"خانواده زبانهای ترکی اشتراکات خیلی نزدیکی به یکدیگر نشان می‌دهند. این همانندی در عرصه آواشناسی، مورفولوژی (تحوالات لغوی) و ساختار نحوی آنهاست. در بین این زبانها تنها زبانهای چوواش، خلج و یاکوت با دیگر خانواده زبانهای ترکی تفاوت قابل توجه دارند. نزدیکترین سوابق این زبانها در کنار رودخانه اورخون در مغولستان و نیز دره رودخانه یئنی سنی در روسیه مرکزی و جنوبی وجود دارند که به قرن ۸ برمیگردد."

برای نشان دادن خانواده زبانهای ترکی و درک ریشه‌های زبان ترکی آذربایجانی اینجا عین ترجمه طبقه بندی زبانها از دید زبانشناسان معتبر آورده می‌شود. جالب اینجاست که بیشتر عالمان زبانشناسی تاریخی در این مورد هم نظرند:

زبانهای ترکی با توجه به ریشه‌های تاریخی، معیارهای جغرافیایی و اصول زبانشناسی به شاخه‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱- زبانهای اوغوز یا زبانهای جنوب غربی که شامل زبانهای ترکی عثمانی، قاقوز Gagaus، ترکی (آذربایجان)، ترکمن، و ترکهای خراسان. در این طبقه بندی به لحاظ توجه به اشتراک زبانها از نظر موقعیت جغرافیایی جایگاه زبان ترکی امروزی آذربایجان ایران نیز مشخص می‌شود.

۲- زبانهای قیچاق یا زبانهای شمال غربی: این شاخه شامل زبانهایی از خانواده زبانهای ترکی است که عبارتند از زبانهای قازاق، قره‌قالپاق، نوقای، تاتار، باشقیر، لهجه‌های سیربی غربی، تاتارهای کریمه، کوموک، کاراجای، بالکار و کارایت. "Karait"

۳-شاخه جنوب شرقی یا گروه اویغور چاغاتی "uyghur chagati" که در برگزیده زبانهای اوزبک، اویغور، اویغور زرد و سالار "Salar" باریشه اوغوز.

۴-گروه شمال شرقی یاسیبریایی شامل زبانهای یاکوت Yakut (ساختا)، دولقان "Dolgan"، آلتای، خاکاس، شور Shor تووان Tuvan، و توف (Tofa).

۵-زبان چوواش که زبان منطقه ولگاست.

۶-زبان "خلج" (khalaj) زبان متباعد مرکزی ایران است. (۵)

منظور از زبان خلج همان گویشی از زبان ترکی است. بر اساس داده های سایت میراث فرهنگی، استان مرکزی دربرگیرنده ساکنانی باریشه زبان ترکی هستند. طبق این نوشته و به نقل از سایت "سوزوموز" زبان ترکی زبان اصلی اهالی اکثریت نقاط روستائی شهرستان ساوه می باشد. (شاهسون بغدادی، اینانلو مغنبا، ایل مغان، ترکمن...اغلب روستائیان به یک گویش ترکی (منظور زبان ترکی آذربایجانی است. م.ب.) و اندکی به گویش ترکی خلجی سخن می گویند. & طبق این نظر، جایگاه و خواستگاه زبان ترکی آذربایجانی روشن می گردد. این زبان در زمره زبانهای جنوب غربی خانواده زبانهای ترکی محسوب می شود

استاد رحیم رئیس نیا نیز در نوشتاری که در مورد زبان ترکی تهیه کرده، ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی را چنین ذکر می کند که به نوعی با پژوهش زبانشناس فوق هماهنگی دارد:

"زبانهای ترکی به چندین شاخه و شعبه تقسیم می شوند که ترکی آذربایجانی به گروه غربی خانواده زبانهای ترکی وابسته است. به نظر وی "منابع اصلی زبانهای منسوب به شاخه غربی خانواده- های ترکی و از آن جمله زبان آذربایجانی عبارت بوده است از: زبانهای قبایل و طوایفی که به نام های ساک- سکیف- سکا، گاس، گاسی، گاسیت، خزر، سایر، سووار، هون، گوی ترک، تورک غز، اوغوز، قیچاق، و... شناخته شده اند. اینان در سده های پیش از میلاد و نیز در نخستین هزاره میلادی در اطراف دریای خزر مسکن گزیده اند. زبان آذربایجانی نیز به مانند سایر زبانهای وابسته به گروه غربی تحت تاثیر حوادث اجتماعی-تاریخی پیچیده ای به صورت زبان واحد خلق تشکیل یافته است" (۶)

دلیل عمده ای که زبانشناسان تاریخی می آورند که زبانهای ترکی از خانواده زبانهای هند و اروپایی نیستند، توجه به ساختار هجایی و آواشناسی این زبان است. البته اشکال دیگر دستور و نحو زبان ترکی آذربایجانی نیز نشانگر این است که این زبان خود استقلال زبانی دارد. تفاوت و در واقع خصیصه بارز زبانهای ترکی در کمیت حروف صدادار است. وجود نه صدادر به این زبانها "هارمونی هجایی" (۷) می دهد که در زبانهای "دری" (فارسی) نیست. علاوه نوع پیچیده پیشوندها و پسوندها نیز نشان می دهد که ساختار زبان ترکی و ظرفیتهای آن با زبانهای هند و اروپایی متفاوت است. مثال، واژه کول (خاکستر) کول-ل (خاکسترها)، کول-لر (خاکسترهایش) و واژه قول (برده) قول-لار (برده ها)، قول-لاری (برده هایش) نشان می دهد چه هماهنگی و هارمونی در زبان و نوع تلفظ واژه های صدادر وجود دارد. به هارمونی صداها در پسوند "لر" "لری" و نیز "لار" و "لاری" توجه کنید، با مقایسه این نوع هارمونی مصوتها می توانید پی ببرید که در زبان دری فارسی این امکان گردش هجایی وجود ندارد. دکتر زهتابی در کتاب با ارزش خویش، به نام "معاصر ادبی آذری دیلی" برای نشان دادن جایگاه زبان ترکی آذربایجانی، با استنادی و ایجاز خاصی انواع حروف صدادر را توضیح داده اند. (۸)

مثل هر زبان دیگری زبان ترکی آذربایجانی مسیر تاریخی نا همواری طی کرده و به امروز رسیده است. نوع به کار بردن پسوند در این زبان، بی آنکه آسیبی به خود کلمه وارد شود سبب شده که این زبان از یک استاندارد خوبی از نظر زبانشناسی برخوردار باشد که برای یادگیرنده زبان آسان خواهد بود. برای مثال کلمه "انولریمده" (evlerimde) در خانه ما" از واژه اصلی "انو" (خانه) "لر" علامت جمع، "ایم" پسوند مالکیت، "ه" پسوند مکانی به صورت یکدست و هماهنگ استفاده شده است. حال زمانی که کلمه در زبان ترکی آذربایجانی از حروف صدادری بهره گیرد که از ته دهان تلفظ میشوند، تمام پسوندها نیز خود را با آن صدا هماهنگ می کنند. مثال "اوتاق"، اوتاقلار، اوتاقلاریمدا، اوتاقلاریمداکی، اوتاقلاریمداکیلار و ترکیب "اتاق-لارایم-دا-کی-لار-دان" (از

چیزهایی که در اناق هایم هستند) نشان دهنده سیالیت و ظرفیت گسترش ساختاری این زبان است. (۹) این ساختار ویژه زبانی سبب شده که به زبانهائی که هنگام اضافه شدن پسوندها، ریشه کلمه ثابت بماند، زبان التصاقی (agglutinate) گفته می شود. در زبانهای التصاقی نه تنها ریشه افعال هنگام صرف شدن ثابت می ماند، بلکه در تلم کلمات دیگر نیز هنگام افزوده شدن پسوند، اصل کلمه بی-تغییر می ماند. ضیا صدر و دکتر زهتابی نیز ریشه زبان ترکی آذربایجانی را جز زبانهای التصاقی دانسته اند. با این تفاوت که برخلاف بیشتر منابعی که من مراجعه کردم و در کتاب شناسی استاد ر. رئیس نیا هم ذکر شده، دکتر صدر زبان ترکی آذربایجانی را از نظر ساختاری از زبانهای اورال آلتائی نمی داند، چرا که او باور دارد که زبانهائی خارج از خانوادهای اورال آلتائی در این گروه وجود دارند که التصاقی هستند 10.

این که شکل گیری کامل فرم زبان ادبی ترکی آذربایجانی چه زمانی بوده، اطلاع دقیقی نداریم، اما کتیبه های اورخون یئنی سئی یا یئنی سو را میتوان نام برد که ترکیب دستوری واژه ها و صوت شناسی کلمات موجود نشان می دهد که این سند از قدمت بیشتری برخوردار است. با این حال اکثر منابع بر آنند که زبان های شکل یافته خانواده ترکی بیشتر از قرن هشتم میلادی آغاز شده است. در این مورد زبان شناسان با توجه به نوع زبانهای ترکی، تکامل هر کدام را به قرون مختلف نسبت می دهند. زبانهای ترکی آسیای میانه قرن هشتم شکل میگیرند، حال آنکه شکل گیری زبان ادبی "اویغوری" را ما بین قرون نه تا چهارده می دانند. (11) شیوه زندگی کوچی و نوع معیشتی و زیستی اجداد ترک آذربایجانی و طرز نگاه آنها به جهان و طبیعت سبب شده که صاحبان این زبان از ثبات اجتماعی برخوردار نباشند. تهاجمات و لشکرکشیهای مدام باعث شده که این ملت در حالت کوچ قرار گرفته و از اقتدار دولتی بهره نداشته باشد. حضور جمعیت مختلف ترک در سراسر ایران و نیز سایر ممالک دلیل بر همین است. با وجود عدم امکان آموزش رسمی زبان ترکی آذربایجانی در ایران و با وجود ممنوعیتها و محدودیتها و تحقیرها در بخش و نشر آثار اهل قلم این خطه، زبان ترکی آذربایجانی به سبب ظرفیتهای دستوری، ساختار نحوی، آوایی و نیز قدرت واژگان، زبانیت و زندگی و تکامل خود را پیش گرفته و جلورفته است. طبق آمار سال ۱۹۹۷ حدود ۳۷،۳٪ از جمعیت ایران به این زبان تکلم می کنند.

با این حال در جامعه ایران سنت دیرینه استبداد سبب شده که واقعیات فرهنگی و آکادمیک نیز بنا بر امیال و منافع حاکمان تحریف گردد. البته داشتن عقاید و آرا گوناگون در مسائل علمی یک موضوع طبیعی است. نکته مورد نظر من انکار و حذف است که نادرست است.

در مورد ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی نظری هم وجود دارد که زبان میلیونها مردم آذربایجان را به زبانی از ریشه هند و اروپائی نسبت می دهد و از آن به عنوان زبان "تاتی" و "هرزنی" نام می برد. حال آنکه در میان آذربایجانیها واژه "تک" و "تاتی" به کسانی اطلاق می شد که آذربایجانی نیستند. همانگونه که تازیان، غیر عرب را عجم می خواندند. خود کلمه "تک" به نوعی با واژه روسی "تاتی" با هم به کار گرفته شده است. تاتها در مناطق قفقاز زندگی می کردند، در ایالات "سیازان" Siazan، دیویچین، قوبا، قوناق کند، شماخی، اسمایلین، در شهر باکو و در شبه جزیره آبشرون، در شمال شرقی آذربایجان. تاتها قوم مستقلی بودند که در کنار آذربایجانیها زندگی می کردند. ریشه زبانی آنها روشن نیست، طبق آمار موجود در یک سند، تاتها که در آبلایهای شمال ایران و اطراف تهران زندگی می کردند، ۲۸۴۳۳ نفر آمارگیری شده اند. در این سند ذکر شده است که "تاتها" از نظر دینی هم به مسلمانان، مسیحی و یهودی منشعب می شوند. زبان شناسان بر آنند که زبان تاتها با زبان ترکان آذربایجانی مشابه نبوده است. تاتها بر خلاف ترکان آذربایجانی هیچ وقت زبان کتبی نداشته اند، آنها در باکو به یادگیری زبان ترکی پرداختند. نکته قابل ذکر این است که سیاستهای تک زبانی و استحاله گیری سبب شده که تاتها در ایران به کلی به زبان فارسی بگردند. تاتها در آذربایجان شمالی در دوران حاکمیت شوروی عمدتاً در باکو زندگی می کردند. سیاستهای شوروی در آن زمان به سخن بزخی از زبان شناسان سبب شد که آنها موجودیت خود را به مرور از دست دهند بنابراین انتساب زبان ترکی آذربایجان به "تک" و "هرزنی" و جدا نمودن خانواده بزرگ زبان ترکی از شجره زبان شناسی و زبانهائی "اورالیک التاییک" با اهداف خاصی انجام می گیرد و گرنه داشتن نظر یا فرضیه در پژوهشهای علمی چیزی قابل کتمان نیست.

باید اشاره کنم که نبود جو جستجوگری، نقد و عدم امکان بررسی مسائل اجتماعی، از جمله ساختار جمعیت ایران، زندگی زبانهای مختلف، و نگرش به پدیده جدید "جوامع چند زبانی"، سبب شده که جامعه در یک خلا نظری و تئوریک زندگی کند، وقایع و افکار مطابق امیال قدرتمندان تعبیر و تفسیر گردد. در مورد زبان و ریشه شناسی زبان ملت آذربایجان هنوز در ذهن عامه و نیز در منظر روشنفکران، همان نظراتی که از دوره فراماسونرهاي رضا شاهي ديكنه شده موج مي زند. اما باید تغییر زمان و شرایط را فهمید. به حقایق دو باره اندیشید. این بار به صورت مستند، دقیق، با مدرک و استدلال. و زمینه را نیز برای پژوهشهای بیشتر آماده کرد. اولین بار احمد کسروی بود که به موضوع زبانشناسی آذربایجان اشاره نمود و تئوری من در آوردی "تاتی" و "هرزنی" را به عنوان زبان مردم آذربایجان نامید. حال آنکه کار زبانشناسی با اشاره به خانواده های زبانی و طبقه بندی زبانها مرتبط است و تمام زبانهای مورد تکلم از نمودار زبانی مشخصی ریشه گرفته اند. زبان ملت آذربایجان نیز از این مقوله جدا نیست. با نیت سیاسی و مطامع سرکوب فرهنگی نیز نمیتوان چنین پدیده های زنده را برای همیشه تحریف کرد. زبان آذربایجان از خانواده جهانی زبانهای التصاقی است که این گروه از زبانها همانگونه که گفته شد به شاخه زبانهای آلتائیک مرتبطند. مشابهت ها در: ۱- واژگان ۲- در ساختار دستوری ۳- در آواشناسی هم دلیل عمده این طبقه بندی است. طرح اصطلاح "نیمزبانها" هم که از سوی مورخ آذربایجانی، احمد کسروی مطرح شده، هیچ تغییری در موجودیت این زبان و زندگی تلریخی آن ایجاد نمی کند. در علم زبان شناسی ما pidgin-Creole داریم که نوعی گویشهای مردم و قبایل مهاجر و جدا مانده از اصل خویشند که به سبب کوچها و معضلات زیستی از ریشه زبانی خود جدا افتاده و به نوعی به گویش ویژه دست یافته اند. گویشی که از زبانی جدا شده و به مرور شکل یافته و ممکن است به حالتی برسد که دیگر برای صحبت کنندگان زبان اصلی مفهوم نباشد. برای مثال چیزی که از آن به نام زبان "هرزندی" نام برده می شود و آقای کسروی آن را نیم زبان آذربایجان می نامد و از آن مثال می آورد، در واقع همان چیزی است که در زبان شناسی "پیدگین" pidgin می گویند. گویش یا زبانکی که از اصل خود جدا مانده است. به مثال خود آقای کسروی و تطابق معنایی آن اشاره می کنم.

"امسور ورون خیلی وروسته، سیل خیلی آمارا، گندومی خوب کردیه،

"امسال باران زیاد بریده، سیل بسیار آمده، و گندمها را خراب کرده"

در واقع جمله اول شکل مهاجر، وامانده و سرگردان جمله دوم است. حالا تراشیدن یک شخصیت زبانی به این "زبانک" یا "پیدگین" و آنرا زبان باستانی مردم آذربایجان نامیدن همه عاری از هر گونه اعتبار علمی است. "لازم به توضیح است که "پیدگینها" ابتدا در زبان انگلیسی پدید آمدند که جای صحبت آن در این جا نیست.

بنابراین درک ریشه زبانی مردم آذربایجان که من از روی اسناد و نمودارهای زبانشناسی شجره آن را خواهم آورد، از خانواده زبانهای ترکی است و هر گونه سفسطه کاری در اطلاق نیم زبان، یا جدا کردن ساختار گرامری، لغوی، و نحوی این زبان از زبان ترکی بیمعنی است. چرا که این زبان زنده است. کار می کند. هر روز صاحبان اندیشه به آن زبان اثر خلاقه می آفرینند و با وجود دهه ها و سده ها بی احترامی، به ویژه در دوران سلسله پهلویها، این زبان راه خود را می رود و خودش با واژه ها و الحانش، با ساز عاشقان دلسوخته، با نی چوبانان کوه و کمر در اراضی آذربایجان، و با سوز دل شاعران ترکی گوئی چون شهریار، سونمز، استاد یحیی شیدا، اشعار ملودی یک استاد بارز، ممد آراز، و صدها دیگر بر زندگی زبانی خود ادامه می دهد. جای تاسف است که روشنفکران غیر ترک به سبب نبود شرایط نشر و پخش آثار اهل قلم ترکی گوئی، چندان آشنایی با این آثار ندارند و از سوئی این خلا زبانی یا به سخنی حذف زبان سبب شده که ترکان ما پارسی گوئی شوند. اسناد به جا مانده از دوران مشروطه و حکومت ملی آذربایجان هم نشان می دهد برخلاف نظر کسروی و بارانشان آقای حسن رشیدیه نیز در گامهای نخست بر آن بود در آذربایجان آموزش به زبان ترکی آذربایجانی را مستقر سازد و ضمناً آموزش در جامعه ایران را به صورت دوزبانه سازد. همان گونه که دکتر رضا براهنی، نویسنده، شاعر و منقد ادبی هم در نوشتار خویش که در بیشتر نشریات و سایتهای داخل و خارج منتشر شد، به همین موضوع صحنه می گذارد. (سایت تریبون)

آقای احمد کسروی برای اثبات نظر خود در مورد بی ریشه بودن زبان آذربایجان بر آن می شود در ریشه شناسی نام اشخاص و شهرها هم به نوعی خیالپردازی کند که برای خواننده بی غرض امروزی و دانشجوی پژوهشگر مضحک می آید. ایشان برای مثال برای اینکه نظر خود را در مورد بی ریشه بودن زبان ترکی آذربایجانی ثابت کنند، سعی کرده اند برای واژه های موجود ترکی در آذربایجان و سراسر ایران که ترکان زندگی می کنند، ریشه فارسی بتراشند. این تلاش ایشان نه از جنبه تفحص و تحقیق بلکه نوعی شکل تحریف علمی پیدا میکند. برای مثال ایشان ریشه کلمه:

"سوگودلو" را بیدک،

"گردکانلو" را گردکانک،

"قزلیجه" را سرخه،

"ایستی بولاغ" را گرمخانی ،

یا القوز آغاج " را یکه دار و غیره نامیده اند که در یک کلام از منظر زبان شناسی واژه ها مضحک است. در این سند ادعا می شود که گویا مردم آذربایجان بعد از کوچیدن به اراضی امروزی واژه های فارسی را به ترکی ترجمه کرده اند. حال آن که قبل از ورود آریایی ها به فلات ایران ، این مناطق محل سکونت "اورال آلتائیان" بوده است که اجداد ترکان آذری شناخته میشوند. (در این مورد به مقاله حمید نطقی در مجله وارلیق شماره های آذر و دی ۱۳۶۳ مراجعه کنید. ر.ر.)

برای روشن شدن اذهان عموم باید اشاره کنم که پسوند "لو" یک شاخص در زبان ترکی آذربایجانی است که صدها کلمه اساسی در فرهنگ کتبی این زبان با این فرم وجود دارد. "لو" که گاهی در میان مردم به صورت پسوند "لی" هم به کار برده میشود، پسوند نسبی و ملکی است. کلمات تاریخی همچون ایل ترک "باهارلو"، "قره قویونلو" که دارای پسوند "لو" هستند قرنهای سابقه استعمال زبانی داشته و تعبیر آقای کسروی در شقه-شقه کردن این واژه ها و چسباندن آنها به زبان فارسی معتبر نیست. تلاش برای پیدا کردن یک پدرخوانده فارسی به واژه ها و اسلوب زبانی ترکی آذربایجانی هیچ کمکی به کار زبان نمیکند. یا ترکیب اصیل "ایستی بولاغ" که زبانزد مردم آذربایجان است و در روستاها و مناطق کوهستانی به چشمه های آب گرم اطلاق می شود را به واژه مهجور فارسی "گرمخانی" نسبت ریشه ای دادن واقعا عجزی از هر اعتبار علمی است. (۱۳) بنابراین سرگردان ماندن آقای کسروی مابین واژه های "آذری" و "ترکی" و تلاشش برای جدا کردن زبان مردم آذربایجان از خانواده زبانهای ترکان و نیز تراشیدن ریشه قلبی برای واژه- های ترکی آذربایجانی در زبان فارسی نیز چندان کمکی به خواننده نمی کند. برای مثال آقای کسروی در واژه شناسی نام آبلایها به لغت "قرا" اشاره می کند و تلاش دارد به هر ترتیبی است برای این واژه معصوم و اصیل ترکی پدرخوانده فارسی بسازد. ایشان چنین می نویسند:

"در آذربایجان بر سر بسیاری از نامها واژه "قرا" آورده می شود مثلا "قراچمن" و "قرا رود". و چون قرا در ترکی به معنای سیاه است کسانی خواهند پنداشت در این نامها همان معنی ترکی مقصود است. ولی باید دانست که "قرا" در زبان آذری به معنای بزرگ بوده و خود تعبیر یافته واژه "کلان" است که در فارسی هنوز هم به کار می رود. و ادامه می دهند که:

"از اینجا میتوان گفت "قرا" در "قراچمن" و "قرا رود" و بسیار ماندهای آن، نه واژه ترکی که واژه آذری است و معنای آن بزرگ است" (۱۵) خوب، حتی برای خواننده مدرن و منطقی امروزی، که ترک آذربایجانی هم نباشد سفسطه نویسندگی روشن است. نخست این که ایشان برای اینکه قافیه را درست کنند آمده و واژه معصوم "قره" یا "قارا" را به شکل "قرا" بیان کرده اند، سپس در ادامه تلاشش سعی کرده اند پدرخوانده ای در فارسی به این کلمه پیدا کنند و قرعه به نام واژه "کلان" در آمده است تا اثبات کنند که "کلان" اصل "قرا" بوده، سوم اینکه با تحریف واژه "قرا" بر آن شده اند که این واژه را از شخصیت ترکی به هیئت من در آوردی آذری در آورند. حال آن که صورت مسئله خیلی روشن است. در فرهنگ لغات ترکی آذربایجانی از قرنهای پیش واژه اصیل "قارا" یا "قره" به تکلم تبریزیها موجود بوده و علت اطلاق اسم "قراچمن" به "قره چمن" نه گناه واژه "قره" بلکه اجرای سیلست فارسی سازی و کشتن اصالت زبان ترکی آذربایجانی بوده است. و گرنه از منظر واژه شناسی و طبقه بندی واژه ای چه ارتباط "واکه ای" یا هجائی مابین واژه "کلان" فارسی و لغت مظلوم ترکی "قره" وجود دارد. خاصه اینکه به سخن دکتر صدر تلفظ

صوتي "ق" در فارسي (تهراني) به خصوص با آشفتگي خاصي روبروست. به قول استاد جلال همائني (فلم) را "غلم" تلفظ مي کنند و "غلام" را قلام. اما راي عموم برآنست که فارسي صوت "ق" نداشته و تنها "ع" دارد. (16) در تک تک نام واژه ها همين تمهيد عجيب و قريب به کار رفته است. حال آن که با اين کارها نمي شود موجوديت زبان ترکي آذربايجاني و هويت ملت آذربايجان را خدشه دار کرد. البته گاهي در تنگنای قافیه شاعري به سبب ظرفيتهاي آوایی "فارا" را به صورت حرف مصوت کشیده "آ" نیز گفته اند. یک مثال دیگر کلمه "اروق" است. منطقه "اروق-انزب" از مناطق قديمي لراضي آذربايجان است. اروق با الف فتحه دار تلفظ مي شود. آقاي کسروي براي اینکه تئوري خود را به کرسی بنشانند، ابتدا به کلمه "اروق" یک "آ" اضافه ميکنند، بعد ادعا مي شود که اين واژه "نخست" "آرانک" بوده، که به معنای آران کوچک باشد (۱۷) با چه درکي ميتوان به اخريک واژه ترکي "کاف" تصغير اضافه کرد و معنای دیگری، در یک زبان دیگری، از آن مستفاد نمود. صدها نوع از اين قبيل موارد وجود دارد که در کتابي جمعاوي خواهد شد. البته داشتن فرضيه هاي متفاوت در زبان امري رايج بين زبانشناسان است حتي نظرات ضد و نقیض. اما اين روش آقاي کسروي در اين مورد قابل استناد نيست.

زبان ترکي آذربايجاني درمتون تاريخي

در اين قسمت برگردان نوشتاري کوتاه از یک منبع علمي ديگر را در مورد جاگاه زبان ترکي آذربايجاني ذکر مي کنم تا خوانندگان هر چه بيشتري با نظرات گوناگون آشنا شوند و نيز پژوهشگران و دانشجويان باديد بازتري به اين مسئله بنگرند. روشن است که نشر و پخش همچو نظراتي مي تواند جو سالم تفکر و اندیشه پردازي را پررتر کند و بر مدتها روش تک گوئي و قضاوت رسمي و سياسي در مورد زبان ترکي غلبه کند تا دانشجويان و خوانندگان هوشيار به طور فراگير به اين موضوع بنگرند.

"از زبانهاي رايج دنيا که در امروز ميليونها نفر به آن زبان تکلم مي کنند، يکي هم زبان ترکي است که علاوه بر کشورهاي ترکيه، آذربايجان، در بلغارستان، اوزبکستان، کازاخستان، قيرقيزستان، تاجیکستان، يونان و قبرس نيز به اين زبان سخن مي گویند. البته در ديگر کشورهای جهان نيز ميليونها ترکي گويي زندگي مي کنند، که تنها در آلمان بيش از یک ميليون نفر و در ممالک امريکاي شمالي نيز به عنوان "کارگران مهمان" ترکان زندگي مي کنند. اينان به شاخه هاي مختلف خانواده زبان ترکي سخن مي گویند. در شاخه هاي اين زبان، زبانهاي ترکي ترکمن، آذربايجاني، قفقازي، لهجه هاي ترکي خراساني وجود دارند که از شعبه اصلي زبانهاي آلتايک هستند. البته زبانهاي مغولي و tungusic نيز از زبانهاي زير همين خانواده محسوب مي شوند. تا سال ۱۹۲۸، پنج سال پس از استقرار جمهوري ترکيه تمام اسناد خانواده زبانهاي ترکي با الفبای عربي نوشته مي شد که دليل آن هم تأثير قدرتمند اسلام در منطقه بوده است. در سال ۱۹۲۸، اصلاحات زباني در ترکيه سبب شد که الفبایي بر اساس قراردادهای زبان لاتين با ۲۸ حرف به زبان کتبي ترکي تبديل شود، که مورد بحث ما نيست. (۱۸) اما زبان ترکي امروز در آذربايجان ايران همان گونه که ذکر شد مسير طولاني پيموده و پس از تغييرات و تحولات فراوان، که ناشی از وضع زيستي اجداد ترکان آذربايجان بوده، به شکل امروزي رسیده است. اجدادي که به آنها از نظر زباني ترکان اوغوزي مي گویند، که کارنامه ادب شفاهي آنان از پيشينه ادبي ۱۵۰۰ ساله برخوردار است. يعني ادبياتي که به "ادبيات اوغوز" معروف است. کتاب معروف "ده قورقوت" از داستانهاي مردم ترک زبان "اوغوز" از زمره اين گنجينه به شمار ميرود. بعدها داستانهاي "کور اوغلو"، نوشته هاي يونس امره، فضولي و اشعار مختوم قلي، وارث ادبيات اوغوزها و در مجموع دربر گيرنده تروت معنوي ادبيات ترکان آذربايجانند. (۱۹) فکر مي کنم با روشي که آقاي کسروي پيش گرفته بود، اگر آن زمان دسترسي به منابع امروزي ترکان داشت و سند "ده قورقوت" را مي ديد، واژه "ده" را به سبب تشابه به واژه "دد" به فارسي نسبت مي داد. اما واژه ها در زبانها پديد مي آيند و بر طبق نيازهاي زمان و ضروريات زندگي اجتماعي و اقتصادي تغيير مي يابند، زبانها با يکديگر همکاري کرده و مهمانهايي را از همدیگر مي پذيرند، واژه هائي کم کم به سبب از بين رفتن موقعيت تاريخي يا اقتصادي از دور خاج مي شوند و جاي خود را به تازه واردين مي دهند و اين چنين است که علم معاني يا لکسيکولوژي عمل مي کند. نزديکي و ارتباطات اجتماعي اقتصادي ترکان آذري و ساير ترکان هم خانواده در ايران با فارسها سبب شده که زبان فارسي برخي از عناصر زباني ترکي را عليه گرفته و فرسيزه کند. اين نشانه ضعف زباني نيست. بري مثال پسوند "چي" در خيلي از واژه هاي فارسي و در ادبيات آن به کار رفته و

مورد تکلم واقع می شود. مثال قهوه چي: درشکه چي، چايچي و غيره. جا افتادن این پسوند رایج زبان ترکی در فارسی تنها نیاز زبانی است که به صورت مقبول درآمده و فارسیها از این ساختار دستور زبان ترکی سود میجویند.

هم چنان که دکتر محمد تقی زهتابی نیز اشاره کرده اند علم معانی در زبان ترکی آذری روندی ناپیوسته، پیچیده و ناهمگونی داشته است و این خود تصویرگر زندگی ملتهای ترکی گوی است که در اراضی آذربایجان در تریخ طولانی زیسته و رفت و آمد کرده اند. (۲۰)

وجود واژه های مشابه در زبانها امری کاملا طبیعی است و این حالت به دو دلیل عمده صورت می گیرد. نخست هم گروه بودن زبانها در تریخ و دومی نیاز هر زبان برای رشد و تکامل خویش سبب می شود که واژه ها همواره بین زبانها در حرکت باشند. طبق اطلاعاتی که هر سال موسسه ام-آی-تی MIT در مورد زبانها صادر می کند زبان ترکی یکی از زبانهای استاندارد از نظر زبان شناسی است. (۲۱) در این سند آمده است که بیش از ده درصد کلمات انگلیسی از ریشه زبان ترکی اخذ شده اند. البته همان گونه که اشاره شد زبانها پس از علویه گرفتن کلمات از یکدیگر سعی می کنند واژه ها را با ساختار صایبی و معنایی خود هماهنگ سازند. بنابر این هیچ زبانی ناب وخالص نیست و هر گونه تلاش در مورد پیرایش زبانها از واژه های بیگانه و یا تئوری ناب سازی زبان با واقعیات زیستی انسان خوانائی ندارد. انسانی که مدام در داد و ستد معانی و اثیسه هاست. از سوئی اطلاق الفاطی چون زبان وحشی یا زبان اقوام بی تمدن و بیابانگرد به ترکان آذری ، یا زبان اعراب را زبان بنویان شمردن نیز جز عرض وزی به حل مسئله- ای کمک نمی کند و تنها نشانگر جهالت گویندگان و بی اطلاعی آنان از وضع زیستی-تاریخی این ملتها است. همین جا اشاره کنم که طبق تحقیقات زبانشناس معروف آر.اچ روینز زبان عربی اولین زبانی بود که در اواخر سده هشتم میلادی از نظر دستورنویسی و گرامر رشد فراوان کرد و برای اولین بار دستور زبان سیوییه بصری متبلور شد که در نوع خود بی نظیر بود و " سیوییه برای حروف عربی به توصیف آواشناختی تازه ای راه برد که مستقلا از آن خود او بود و آن توصیف آواشناختی به مراتب پیشرفته تر و کمال یافته تر از علم آواشناسی غربی چه در دوره معاصر سیوییه و چه دوره های پیشین بود." (۲۲) با رشد و گسترش اسلام در منطقه و جهان و وجود متن معتبر عربی به نام قرآن، زبان عربی به زبان اثربخش آن زمان تبدیل شد و ظرفیتهای نحوی و آوایی و علم معانی آن سبب شد که زبانهای ملل منطقه تحت نفوذ آن قرار گیرند. از سوئی "همخوانیهای گلوگاهی یا حلقی (pharyngeal) همان گونه که زبانشناس شهیر فرانسوی آندره مارتینه می گوید " یا نزدیک شدن جدارهای پیشین و پسین گلوگاه یعنی پسین ترین بخش پشتی زبان از یکسو و ته دهان از سوی دیگر، میتواند به ایجاد بندش یا سایش بیانجامد ولی زبان شناخته شده ای چون عربی سایشهای گلوگاهی بیواک و واگذاری دارد که به ترتیب با {h} و {ʔ}، آوا نویسی میشوند {تلفظ ح و ع در زبان عربی}، ۳۳ زبان ترکی آذربایجانی نیز از نظر حروف صدا دار ۹ تا بی توانا بی بیشتری برای ادای کلمات، و تکامل واژگان دارد. همان گونه که اشاره شد سیوییه بصری که ایرانی بود به چهره برجسته زبانشناسی عربی تبدیل شد. روشن است الفبای عربی ، به عنوان الفبای زبانی که آسمانی و مقدس خوانده می شد و ضمنا دارای یک متن نهائی و غیر قابل تغییر هم شده بود، در جهان گسترش یابد و به الفبای ملل منطقه از جمله ترکان آذربایجان تبدیل شود. زبان شعرا و نامدلرانی چون نسیمی، فضولی و سید عظیم شیروانی شد که آثارشان هر چند در بوته ممنوعیت گرفتار بوده اند، اما همچنان ورد زبان زنان و مردان آذربایجانند:

"منده مجنونان فزون عاشیقلیق استعدلا دی وار

عاشیق صادق منم مجنونون آنجاق آدی وار

(من در عاشق بودن از مجنون هم عاشقترم

از مجنون فقط نامی مانده است ، منم عاشق صادق)

گفتنی است که در قرن چهاردهم میلادی هر دو زبان، عربی و عبری، در دانشگاه پاریس فرانسه رسمیت یافتند. از مهم ترین سند کتبی متعلق به ترکان به کتاب ده ده قورقوت اشاره می شود که این سند به "اورخون- یئنی سی یلزیلاری" (نوشته های اورخون- یئنی سی) معروف است، که به مناسبت ۱۲۰۰ مین سالگرد این سند در جمهوری آذربایجان گردهمایی

با شکوهی برگزیده گردید. کتاب ده ده قورقوت " به طایفه اوغوزها " منتسب است و ترکان عثمانی نیز این سند را به اشکال مختلف چاپ کرده اند. این که زبان ترکی آذربایجانی چه مسیری را در همسایه شمالی گنرانده و از الفبای عربی به سیریل و سپس به الفبای لاتین راه برده مورد بحث ما فعلن نیست. ولی باید گفته شود هر کلمه ای ، به هر الفبایی در هر زبانی که به کار می رود، " چه به لحاظ معناشناسی و چه به لحاظ دستور و چه به لحاظ تلفظ مختص به خودش، تاریخ خاص و منحصر به فردی دارد" (۲۴) در ریشه شناسی زبان ترکی آذربایجانی ورود به اجزا تشکیل دهنده این زبان و بررسی چگونگی رشد و پایداری آن در یک دوره بغایت خشن به تفصیل بیشتری نیاز است. از سویی مطالعه متون تاریخی زبان ترکی و تجزیه تحلیل آن کار دیگری است و موقعی دیگر میطلبید.

این بر عهده دانشجویان است که با پروژه های تحقیقاتی بتوانند زوایای مختلف زندگی زبانهای رایج در ایران را در بیاورند و بر تاریخها نور بیاشند.

(آلامه دارد)

Bibliography

مراجع:

1-Galtung,J. 1980. The True words, A Transnational Perspective, New York,the Free Press
ص ۲۵۴

۲- در همچو شرایطی سعی می شود به مرور ملتی را از حالت "احترام به خویشتن" به حالت "وادادن و تسلیم" شدن سوق داد و او را در روندی به حالت استحاله شده و بی هویت در آورد. نمونه اش سرخ پوستان و نیز کسانی که زبان خود را از دست داده اند.

۳- مریت روهلن (Merrit Ruhlen) در اثر خود-"ریشه زبان" به واژه مونوزنه نسر" monogeneses اشاره می کند که مراد همان زبان واحد بشری است که دیگر زبانها، به ادعائی از آن منشعب شده اند.

۴- اسکوتنب کانگاش (Skutnab Kangash)، زبانشناس سوئدی، کتاب "از شرمزدگی تا مبارزه جویی، ۱۹۸۸ چاپ امریکا-ص ۱۲-

۵- زبانهای ترکی (Turkic Languages) از شبکه جهانی،

۶- رحیم رئیس نیا - درباره زبان ترکی ۲۰۰۴ ص ۴ از سایت تریبون

۷- Linguistic Characteristics, p 3, From Internet site, Turkic Languages-

۸- زهتابی ، دکتر محمد تقی، معاصر ادبی آذری دبلی انتشارات آشینا، ۱۳۷۹ چاپ دوم- ص ۲

۹- برای مطالعه بیشتر این مبحث می توانید به کتاب ارزشمند دکتر محمد تقی زهتابی "معاصر آذری دیل" مراجعه کنید" که به صورت مفصل پسوندهای زبان آذربایجانی شرح داده شده است.

- ۰۱- ضیاء صدر، سلسله مقالات مندرج در روزگار نو، آبان ۱۳۷۵- شماره مسلسل ۱۷۷، دفتر نهم، سال پانزدهم در مورد زبان و خط.
- ۱۱- در زبانشناسی تاریخی تحت عنوان "طبقه بندی" (dassification) به شرح تفصیلی این موضوع می‌توانید مراجعه کنید.
- ۱۲- مدرکی تحت عنوان تاتها در شبکه اینترنت به چشم خورد که در آدرس www.Tat,Harzani می‌توانید کامل این نوشته را بازدید کنید
- ۱۳- برای مطالعه کامل نظرات احمد کسروی به کتاب "کاروند کسروی" صص ۳۳۶ به بعد مراجعه کنید. کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء- چاپ دوم، سال ۲۵۳۶ تهران، انتشارات فرانکلین
- ۱۴- همان منبع، صص ۳۳۱
- خواننده بی‌غرض می‌تواند با اندکی تأمل و تفکر درک کند که این قبیل ریشه تراشهای موهوم برای هزاران واژه ترکی آذربایجانی در واقع آب در هاون کوفتن است.
- ۱۵- آقای کسروی در کتاب "کاروند کسروی" در میحث زبانشناسی بخشی را به زبان خلخال اختصاص داده و من از این قسمت، امثال مندرج در متن را ذکر نموده ام.
- ۱۶- ضیاء صدر،
- مسئله زبان مشترک و زبانهای مادری-روزگار نو- خرداد ۱۳۷۵- شماره مسلسل ۱۷۲- صص ۵۴-۵۵.
- ۱۷- احمد کسروی، کاروند کسروی- صص ۳۶۸-۳۶۹
- ۱۸- برای اطلاع بیشتر در مورد پراکندگی ملت ترک آذربایجان و زبان آنها می‌توانید به داده های سایت میراث فرهنگی و نیز به آدرس "سوزومو" در اینترنت مراجعه کنید.
- ۱۸- در داده های شبکه جهانی اینترنت زیر عنوان languages of the world یا زبانهای دنیا اطلاعات ارزشمندی وجود دارد که من چکیده وار بیان داشتم.
- ۱۹- آنار، رضا، " ۱۵۵ ایل اوغوز ادبیاتی"- آنتولوژی- آذربایجان نشریاتی-۱۹۹۹- بخش مربوط به ادبیات کتبی و شفاهی مردم آذربایجان در سده های هفتم و هشتم، اسناد باقیمانده از نوشته های اورخون یئنی- سی- صص ۹ به بعد
- ۲۰- دکتر محمد تقی زهتابی،
- علم معانی(لکسیکولوژی)- ترکیب لغوی زبان آذری معاصر، نشر ائلدار- تبریز- ۱۳۷۱- چاپ اول- صص ۲۱-۱۴
- ۲۱- سایت اینترنتی "گجیل"، جایگاه زبان ترکی و بررسی آن در مقایسه با سایر زبانها- صص ۱-۲
- ۲۲- ل.اچ. روبینز، تاریخ مختصر زبان شناسی ترجمه علیمحمد حق شناس، چاپ چهارم، نشر مرکز ۱۳۸۱. صص ۲۱۴-۲۱۵
- ۲۳- آندره مارتینه، میانی زبانشناسی عمومی- اصول و روشهای زبانشناسی نقشگرا. چاپ هرمسف ترجمه هرمز میلانیان، صص ۷۰-۷۱
- ۲۴- همان منبع ۲۲- صص ۴۰۶